

سومین نخست وزیر بحر انزا

نخست وزیری از هاری و تشکیل دولت نظامی



ارتشبد غلامرضا از هاری رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح که در حدود ساعت ده شب ۱۴ آبان ماه به کاخ نیاوران اظهار شده و بعد از ملاقات شاه با سفیران آمریکا و انگلیس، به حضور شاه رفت، همان شب مأمور تشکیل یک دولت نظامی شد و روز بعد کابینه ای را که ابتدا ۹ وزیر داشت به شاه معرفی نمود. از ۹ وزیر کابینه فقط دو نفر (وزیر خارجه و وزیر صنایع و معادن) غیر نظامی بودند و ۷ وزیر نظامی (ارتشبد رضا عظیمی، ارتشبد عباس قره باغی، ارتشبد غلامعلی اویسی، سپهبد امیرحسین ربیعی، سپهبد ابوالحسن سعادت‌مند، سپهبد ایرج مقدم و دریاسالار کمال حبیب الهی) هر کدام سرپرستی یک یا چند وزارتخانه را عهده دار شدند.

در ۱۵ آبان شاه به دنبال تشکیل کابینه نظامی در صفحه تلویزیون حاضر شد و نطقی استرحام آمیز ایراد کرد و به اشتباهات و گناهان خود اعتراف کرد و از مردم خواست به او یک فرصت دیگر بدهند و گفت مردم من صدای انقلاب شما را شنیدم که نشانگر کامل ضعف و زبونی او بود. این نطق اعتراف به گناهان گذشته و موجه نشان دادن حرکت ملایان و بطور کلی استعمار سرخ و سیاه باعث شد که نیروهای مسلح روحیه خود را از دست داده و به اصطلاح انقلابیون قوی تر و شدیدتر عمل کنند.

شاه در این نطق که با قیافه ای گرفته و حالتی درمانده بیان شد، گفت :

« در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپاخاستید ... انقلاب ملت ایران نمی تواند مورد تأیید من به عنوان یک پادشاه و یک فرد ایرانی نباشد. متأسفانه در کنار این انقلاب، دسیسه و سوء استفاده دیگران از احساسات و خشم شما، آشوب و هرج و مرج و شورش نیز به بار آورد. موج اعتصاب ها نیز که بسیاری از آنها برحق بوده اخیراً تغییر ماهیت و جهت یافت تا چرخ های اقتصاد مملکت و زندگی روزمره مردم فلج شود و حتی جریان نفت که زندگی مملکت به آن بستگی دارد قطع گردد ... ناامنی، اغتشاش و شورش و کشتار در بسیاری از نقاط میهنمان به جایی رسیده است که استقلال مملکت را به خطر انداخته است. وقایع اسفباری که دیروز پایتخت را به آتش کشید، برای مردم و مملکت، دیگر قابل ادامه و تحمل نیست. در پی استعفای دولت و برای جلوگیری از اضمحلال مملکت و به منظور برقراری حکومت قانون و ایجاد نظم و آرامش، تمام کوشش خود را در تشکیل یک دولت ائتلافی مبدول داشتیم، و فقط هنگامی که معلوم شد امکان انجام این ائتلاف نیست، به ناچار یک دولت موقت را تعیین کردیم ... من به نام پادشاه شما، که سوگند خورده ام تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی عشری را حفظ کنم، بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت نیز جبران گردد. متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی های سیاسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود، تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است به طور کامل به مرحله اجرا درآید ... »



این سخنرانی یکی از ویران کننده ترین سخنرانی های شاه بود که توسط عوامل فرج، رضا قطبی، داریوش شایگان، حسین صدر و مجید تهرانی بنا شده بود که ضربه کشنده ای بر پیکر نیروهای مسلح و انسان هائی که هنوز معتقد به شاه بودند وارد آورد. علاوه بر نطق ضعیف و تضرع آمیز شاه، که متضمن اعتراف به وجود بی قانونی و ظلم و فساد در گذشته و تعهد رفع این مظالم و فساد و اجرای قانون اساسی در آینده، بدون هیچگونه ضمانت اجرایی برای انجام این تعهدات بود، انتخاب از هاری برای ریاست دولت نظامی، خود دلیل دیگری بر ضعف و بی تصمیمی شاه در آن لحظات حساس به حساب می آمد، زیرا از هاری یک افسر فاقد اراده، جسارت و قاطعیت بود و به قول یکی از همکارانش از نظامی گری فقط اونفورم آن را داشت.



در همین روز دولت نظامی عده ای از عوامل خود و عده ای از کسانی که در آینده می بایست اعدام می شدند و از بلند پایگان و مقامات عالیرتبه دولت در بیست سال اخیر و عهده دار مشاغل مهم بودند، طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت شدند ولی **انقلابیون** و **ملایان** دسیسه کار، همگی بلندگو در دست فعال بودند و از طرف دولت نظامی همچنان حمایت می شدند.

در **پانزده و شانزدهم آبان ماه** افراد زیر بازداشت شدند :

ارتشبد نعمت الله نصیری سفیر سابق ایران در پاکستان و رئیس پیشین سازمان امنیت، شهربانی و گارد سلطنتی (نامبرده با فرح، فردوست، پرویز ثابتی و اردشیر زاهدی مشکل داشت)، **دکتر منوچهر آزمون** وزیر سابق، مشاور وزیر اسبق کار و استاندار فارس (نامبرده قبل و بعد از زندانی شدن خدمات زیادی به انقلابیون کرد) **دکتر عبدالعظیم ولیان** استاندار و نایب التولیه آستان قدس رضوی و وزیر اسبق تعاون و امور روستاها، **داریوش همایون**، وزیر پیشین اطلاعات و جهانگردی و مدیر روزنامه آیندگان (نامبرده یکی از محرکین و یاری دهندگان انقلابیون بود)، **سپهبد جعفر قلی صدر** رئیس سابق شهربانی، **دکتر غلامرضا نیک پی** سناتور و شهردار سابق تهران و وزیر اسبق مشاور و آبادانی و مسکن، **دکتر منوچهر تسلیمی** وزیر پیشین بازرگانی، **دکتر ایرج وحیدی** وزیر اسبق کشاورزی و نیرو، **رضا صدقیانی** وزیر پیشین تعاون و امور روستاها و استاندار اسبق لرستان، مرکزی و خوزستان، **جمشید بزرگمهر** رئیس کلوب شاهنشاهی، **رضا شیخ بهائی** معاون شهرداری تهران، **حسن رسولی** دبیرکل المپیک و **حسین فولادی** سرمایه دار و همچنین **امیرعباس هویدا** وزیر سابق دربار و نخست وزیر اسبق طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت شدند. ساعت ۶ بعد از ظهر همین روز **سپهبد رحیمی لاریجانی** معاون فرمانداری نظامی به منزل هویدا رفته و دستور توقیف را به او ابلاغ می نماید. هویدا در حالیکه با **دکتر سعید رئیس** مجلس شورای ملی و **دکتر ناصر یگانه** رئیس دیوان عالی کشور مشغول مذاکره بود خود را تسلیم **سپهبد رحیمی لاریجانی** نمود و به اتفاق به سمت زندان اوین حرکت کردند.

ازهارى تصمیم گرفت که تعداد وزیران نظامی کابینه خود را به ۴ نفر تقلیل دهد و در روز ۱۷ آبان کابینه خود را تکمیل کرده و به شرح زیر معرفی نمود : **امیر خسرو افشار** وزیر امور خارجه، **ارتشبد قره باغی** وزیر کشور، **ارتشبد عظیمی** وزیر جنگ، **سپهبد دکتر ابوالحسن سعادت‌مند** وزیر اطلاعات، **سپهبد باقر کاتوزیان** وزیر کار و امور اجتماعی، **دکتر محمدرضا امین** وزیر صنایع و معادن، **مهندس محسن فروغی** وزیر فرهنگ و هنر، **مهندس کریم معتمدی** وزیر پست و تلگراف، **دکتر معمارزاده** وزیر بازرگانی، **مهندس امیر پرویز** وزیر کشاورزی و عمران روستایی، **دکتر حسین نجفی** وزیر دادگستری، **دکتر شمس الدین مفیدی** وزیر علوم و آموزش عالی، **حسنعلی مهران** وزیر امور اقتصادی و دارایی، **دکتر عاملی تهرانی** وزیر آموزش و پرورش، **دکتر صالحی** وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه، **احمد ناظمی** وزیر مشاور در امور پارلمانی، **دکتر مصطفی پایدار** وزیر مشاور در امور اجرایی، **دکتر عزت الله همایون فر** وزیر مشاور، شریعتمداری وزیر مشاور و سرپرست اوقاف، **علی فرداد** معاون نخست وزیر.

دکتر سنجایی که در اثر فشارهای عوامل سیاست های خارجی سر تعظیم کامل به **خمینی** فرود آورده بود (پرونده سیاه او در دست عوامل انگلیسی بود) در روز ۱۷ آبان پاریس را به قصد تهران ترک کرد. او حامل دستورات برای داخل ایران بود و در این زمان طی بیانیه ای خواستار سرنگون کردن **شاه** و پایان دادن به حکومت نظامی در ایران شد و در ورود به ایران با هیچگونه مشکلی روبرو نشد و تحت محافظت دولت نظامی **ازهارى** برای پیشبرد انقلاب در ایران فعال شد.

در ۱۹ آبان **خمینی** در مصاحبه با نماینده سازمان عفو بین المللی گفت: شعار ما در مرحله کنونی عبارتست از سرنگون کردن سلطنت پهلوی و برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی.



و پس از آن در ۲۸ آبان « **سایروس ونس** » وزیر امور خارجه آمریکا گفت که این کشور قصد ندارد برای نگاهداشتن **محمد رضا شاه پهلوی** در قدرت، اقدام به مداخله در کشور بحران زده ایران نماید.

چرا که قبل از آن **برژنف** دبیرکل حزب کمونیست شوروی طی مصاحبه ای در همین روز، با روزنامه پراودا درباره وقایع ایران گفته بود: « **مداخله آمریکایی ها در امور ایران به خصوص مداخله نظامی، تهدید برای امنیت شوروی به شمار می آید و دولت شوروی نمی تواند در برابر چنین مداخله ای بی اعتنا بماند** ». البته ملاحظه می شود که به چه صورت **سیاستگزاران استعمارگر جهانی با سناریوسازی** و طرح ریزی، مسائل خود را موجه جلوه داده و با تبلیغات دروغین به خورد مردم ناآگاه می دهند.

در پیرو جلب و پی گیری مسئولان حکومتی سوء استفاده گر به اصطلاح دزد که پرونده آنان در دیوان کیفر و دادرسی تهران به جریان گذاشته شده بود، عده ای دیگر از بلندپایگان از جمله دکتر **غلامحسین جهانشاهی** وزیر اسبق بازرگانی و **منوچهر پیروز** استاندار پیشین فارس بازداشت شدند.

در اوایل آذرماه ۵۷ **فرح** به **شاه** پیشنهاد کرد که به نفع ولیعهد از سلطنت استعفاء بدهد و او طبق قانون اساسی نیابت سلطنت را عهده دار شود. نقشه این بود که با استفاده از اختیارات مقام نیابت سلطنت، **فرح** چهار نفر از اشخاص مورد قبول نیروهای مخالف را به عضویت شورای نیابت سلطنت انتخاب نماید و با انتخاب نخست وزیر مورد قبول ملایان، اداره امور مملکت را سریعاً و عملاً به دست آنها بسپارد ولی **شاه** زیر بار نرفت چرا که هنوز اعتماد او از آمریکایی ها سلب نشده بود. شاه در یک مصاحبه با هفته نامه **تایمز** گفت: **اگر از سلطنت کناره گیری کنم آتش جنگ داخلی در ایران افروخته خواهد شد. او گفت: اگر چنین جنگی درگیرد هزاران نفر کشته خواهند شد و کشور تجزیه خواهد شد و گروه های کمونیستی در صدد به دست گرفتن امور برخوانند آمد. شاه گفت پس از مطالعه راههای ممکن تصمیم گرفته است در مقام خود باقی بماند تا سرانجام فرزند ۱۸ ساله اش جانشین او شود.**

اما **ارتشبد ازهاری** سریعاً اظهار می نماید که تا زمانی که مسئول دولت هستم مسئولیت اداره امور نه با شاه، با من است. همزمان **هوشنگ انصاری** (انگلو فیل) مدیر عامل شرکت نفت ایران که قبلاً به **پاریس** رفته بود در همانجا به وسیله تلفن از سمت خود کناره گیری می کند و با وجود اصراری که از طرف شاه برای بازگشت او به عمل آمد وی متعذر به این نکته شد که دچار بیماری قلبی می باشد و برای معالجه بایستی به آمریکا برود.



انصاری و کیسینجر



ژیسکار دستن و انصاری

افزایش **شکاف** بین دولت و

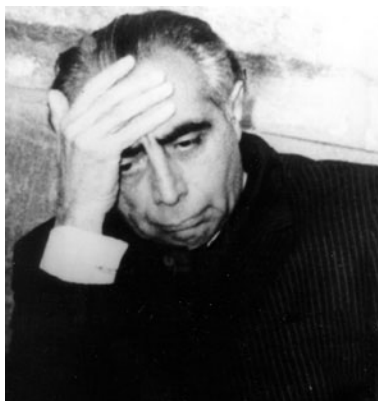
بدنبال **اغتشاشات** بیشتر و

مردم، با برنامه ریزی در ۲ آذر ماه تظاهراتی در **مشهد** صورت می گیرد، تعداد تظاهرکنندگان نزدیک به **یک میلیون** نفر بود.

اغتشاشات به مرحله ای از خشونت رسید که سربازان قادر به جلوگیری از تظاهر کنندگان نبودند. نزدیک های ظهر فرمانده نظامی مشهد در حالیکه به شدت به هیجان آمده بود با افسر زیر دست خود داخل **تانک** شده و بی باکانه به طرف تظاهرکنندگان یورش می برد. مسلسل های خودکار تانک بدون وقفه مردم را مانند برگ درختان به زمین می ریخت. سربازان که چنین شهادتی را از فرمانده خود دیدند به طرف مردم **آتش گشودند** که در عرض مدت کوتاهی نزدیک به هزار نفر کشته و حدود هزار نفر مجروح گردیدند. در این هنگام چند نفر از تظاهرکنندگان (**تروریست های فلسطینی**) با وسایل آتش زا و کوکتل مولوتف تانک را به آتش کشیدند. شعله های آتش به حدی بود که سرنشینان تانک مقاومت نیاورده و خود را به بیرون انداخته و قبل از اینکه سربازان بتوانند کاری برای نجات جان فرمانده خود انجام دهند **تروریست های مسلح فلسطینی** همراه با مردم به آنها هجوم آورده و آنها را به طرز فجیعی کشتند.

باز یک مرحله به پیروزی انقلابیون نزدیک می شویم و **اهل عمامه های انگلیسی** با هماهنگی و با دادن اعلامیه **عزای عمومی** و سرنگونی رژیم و تعطیل عمومی تشنجات را به حداکثر می رسانند.

عوامل مسلح فلسطینی همراه با **چریک های فدائی** گاه گاه به محل استقرار نیروهای مسلح حمله می کردند.

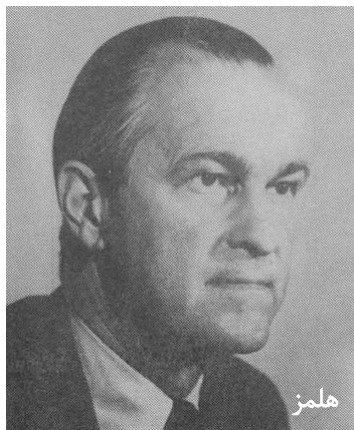


دکتر علی امینی نخست وزیر سابق ایران نیز در این بوجوحه در پی نام و نشان بود و گاه با **شاه** مذاکره می کرد و گاهی با **ملابان**. به هر صورت او نیز خود را نخود آشی که سیاست استعمار جهانی برای ایران پخته بود می دانست و می گفت: روحانیت دنبال به دست گرفتن پست و مقام نیست و فقط احترام می خواهد و بیشتر گرفتاری های موجود، معلول سیاست غلط سازمان امنیت و گزارش های مغرضانه آن در گذشته است.

البته وی به دلیل اینکه قبلاً در **فیضیه نجف** مدت یکسال **طلبگی** کرده بود (بعد از جنگ جهانی اول و قبل از اینکه در پاریس درس حقوق و اقتصاد بخواند) در میان **اهل عمامه** وجهه خوبی داشت.

شب **دهم آذر ماه** با اعلام رادیو **بی. بی. سی** مردم روی پشت بام ها می روند و **الله اکبر** سر می دهند، بدین ترتیب استعمارگران چنین برنامه شبانه ای برای مردم ناآگاه تدارک می بینند.

پیرو برنامه ریزی **استعمار جهانی** برای **انهدام ایران** و سرنگونی رژیم پادشاهی **ازهارى** (انگلوپیل) رئیس دولت نظامی در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی اعلام کرد که **آیت الله خمینی** مانند هر ایرانی دیگر می تواند هر موقع که اراده کند به **ایران باز گردد**. خمینی در جواب می گوید: « دولت غیر قانونی و ستمگر فعلی ایران باید توجه داشته باشد که بازگشت او به خود وی بستگی دارد. »



در **پانزدهم آذر ماه** جلسه ای در **کاخ سفید** برای سرعت بخشیدن به **پیروزی انقلاب** صورت می گیرد که **ریچارد هلمز** سفیر سابق آمریکا و رئیس پیشین سیا یکی از حاضرین در جلسه بود. او اعلام می نماید که: « نمی داند آیا **شاه ایران** می تواند با این آشوب های خونین در کشورش باقی بماند یا خیر » و گفت ایران یک **متحد مهم آمریکا** بوده است. **کارتر** در مورد باقی ماندن شاه گفت که امیدوارم بتواند. این چیزی است که در دستهای ملت ایران است. ما هرگز قصد نداشته ایم در امور سیاسی داخلی ایران دخالت کنیم.

البته این **گزاره گویی های** کارتر ظاهر کار بود و در باطن کارتر و سیاستگذاران جهانی در مسیر **انهدام ایران** فعال بودند و عوامل آخوندی و احزاب ضد ملی و عناصر تروریستی خود را در **افزایش تشنجات ایران** هماهنگ کرده و جراید بین المللی از جمله **لوموند** فرانسه و **گاردین** لندن و **جراید آمریکا** همه علیه رژیم شاه سخن پراکنی می کردند.

با آغاز ماه محرم و اعلامیه شدیداللعن **خمینی** که مردم ایران را به قیام عمومی برای سرنگونی « رژیم یزیدی » دعوت می کرد تظاهرات و اعتصابات در سراسر کشور گسترش یافت و **صدور نفت** به کلی قطع شد.



در روز ۱۹ و ۲۰ آذرماه روز **تاسوعا و عاشورا** تظاهرات عظیمی در تهران و سایر شهرهای ایران به دعوت **طالقانی** صورت گرفت و در روز ۲۰ آذر ماه در تجمع مردم در میدان **شهید** پس از سخنرانی مخالفین رژیم پهلوی، قطعنامه راهپیمائی را در ۱۷ ماده قرائت نمودند که در آن به سقوط و **برچیده شدن رژیم پهلوی**، برقراری **حکومت اسلامی** به رهبری خمینی، اجرای عدالت اجتماعی و تأمین حقوق مردم و جلوگیری از هرگونه سلطه گری و ... اشاره شده بود.

به توصیهٔ سفیر انگلیس **پارسونز** و به دستور **شاه**، حکومت نظامی نه تنها تلاشی برای جلوگیری از برپایی تظاهرات به عمل نیآورد، بلکه نیروهای خود را از خیابان های مرکز شهر که مسیر راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا بود فراخواند تا برخوردی بین سربازان و تظاهرکنندگان پیش نیاید.

پس از ملاقات **دکتر کریم سنجابی** رهبر جبهه ملی و دیگر عوامل به اصطلاح ملی گرا با شاه و هماهنگی بین المللی در **۲۶ آذر دکتر علی امینی** اعلام کرد: شاه تا چند روز دیگر دولت غیر نظامی به روی کار خواهد آورد.

باید متذکر شویم که سنجابی استاد حقوق اداری و رئیس پیشین دانشکده حقوق، خود را در آن مقام می دید و می پنداشت که این بازگشتی شایسته به سیاست خواهد بود. او ابتدا تمایل زیادی برای انجام خدماتی به شاه ابراز نموده بود ولی به دلیل اینکه مورد اعتماد نبود شاه نظرات او را نپذیرفت و وی پس از مدتی خود را در **نوفل لوشاتو** به پای **خمینی** انداخت و خویشتن را انکار کرد و سپس اندکی بعد، **خمینی** او را به وزارت خارجهٔ رژیم اسلامی برگزید و همهٔ آنها پیش از آن بود که چندی بعد او را چون کثافتی از آن شغل برکنار و وادار به خود تبعیدی در آمریکا کنند.

در این زمان **منتظری** توسط انگلیسی ها به **پاریس** فرستاده می شود تا در آنجا از خمینی حمایت کند، او در یک کنفرانس مطبوعاتی می گوید: ملت ایران خواهان رژیم و دولتی زیر نظر خمینی است.

فرودگاه پاریس (همراه با قطب زاده و احمد خمینی)

منتظری در پاریس



مردم به کاست پیام خمینی که از نوفل لوشاتو فرستاده شده گوش می دهند

در اواخر آذرماه **۵۷ دولت نظامی**، عملکرد مثبتی علیه تظاهرکنندگان نداشت، سربازان در داخل کامیون ها می نشستند و کاری جز **تماشای** این تظاهرات و گاهی ابراز همدردی و هماهنگی با آنها نداشتند. با فرا رسیدن شب، مردم در **مساجد** جمع می شدند و به چرندیات **اهل عمامه** و **ملایان انگلیسی** که غالباً از اعلامیه ها و دستورالعمل های خمینی الهام می گرفت، گوش می دادند. تشکیلات منظم ملایان با هماهنگی **عوامل انگلیسی** برای هدایت حرکت های انقلابی به رهبری **بهشتی** در ایران شکل گرفته بود و از طریق **شبکهٔ مساجد**

دستورالعمل حرکت های روزانه صادر می شد و در این زمان تظاهرات خیابانی شکل منظم و حساب شده ای به خود گرفته بودند.



شاه پس از ناکامی از دولت نظامی و بدتر شدن اوضاع مملکت، به فکر همکاری با رهبران جبهه ملی افتاد. البته این فکر نیز توسط مشاورین به او **تزییق** شد. در تدارک بوجود آوردن یک **دولت انتقال** که طبق برنامه سیاست جهانی می بایست از مخالفان نیم بند تشکیل شود، در همین روز یعنی ۲۷ آذر در یک دیدار بین شاه و دکتر **غلامحسین صدیقی**، شاه به وی پیشنهاد قبول نخست وزیری نمود، صدیقی برای قبول و رد آن یک هفته می خواست. در این زمان در کشور اعتصابات کارمندان دولت و **بازاریان** و دیگر انسان های ناآگاه به حد نهایت رسیده بود و گاه گاه توسط **تروریست های فلسطینی** همراه با **چریک های فدائی** به نیروهای مسلح حمله می شد. برای مثال مردم در ۳۰ آذر در **خمین** اکثر ادارات دولتی و انتظامی را آتش زدند، در **سنندج** چهارصد زندانی پس از آتش زدن زندان و غارت اسلحه خانه از زندان مسلحانه گریختند، در **آبادان** در اثر درگیری تروریست های مسلح با نیروهای دولتی عده ای کشته و زخمی شدند، در **مشهد** و **تبریز** تظاهرات مردم منجر به تیراندازی و قتل و جرح شد.

پارسونز سفیر انگلیس در ایران در صفحه ۱۰۶ کتاب «**غرور و سقوط**» خود چنین می نویسد:

« روز ۲۲ دسامبر (۲ دی ماه ۵۷) **سالیوان** و من ملاقات طولانی با شاه داشتیم ... من از شاه سؤال کردم آیا تصور می کند ارتش هنوز قادر است دست به اقدام نظامی مؤثری بزند؟ **شاه** گفت من می خواهم عقیده شما را بدانم. من پاسخ دادم عقیده من این است که ارتش در رویارویی با مردم تجزیه خواهد شد. عده ای فرمان شلیک به طرف مردم را اجرا خواهند کرد و عده ای از اجرای این فرمان سر باز خواهند زد و نتیجه بروز فاجعه بزرگی است که ممکن است به **جنگ داخلی** منجر شود. »

برای تغییر **دولت نظامی** به **دولت انتقال** در **سوم دی ماه** ارتشبد **ازهارى** که در دست عوامل سیاست جهانی اسیر بود پیرو دستور آنها اعلام می کند که بیمار است و او را به بیمارستان انتقال می دهند و اعلام می شود که سکت قلبی کرده است و به علت بیماری از خود سلب مسئولیت نموده است و دکتر **غلامحسین صدیقی** نیز قبول نخست وزیری نکرد. در حال حاضر کشور در دست عوامل و جاسوس های خارجی چه در ارتش و چه در ادارات اداره می شود و شاه هیچ گونه قدرتی در امور کشور ندارد، البته با مطالعات و بررسی های گوناگون ملاحظه می شود که قدرت اصلی مملکت از ابتدا نیز در دست او نبوده است و کشور همواره **توسط عوامل انگلیس و آمریکا** در کنار او و با مشورت های آنها اداره می شده است. مخصوصاً زمانی که **فرح دیبا** وارد صحنه می شود به طور کلی کشور را **مثلت علم، فرح، زاهدی** اداره می کرده اند و **هویدا** هم در کنار این مثلث به فرمانبرداری و بندگی مشغول بود.

باید متذکر شد که در ایران دوستی شخص **شاه**، شکی نیست ولی اداره ایران به چیز بیشتر از میهن دوستی نیاز دارد، ابتدا می بایست عاشق ایران بود و سپس با قدرت و درایت و شناخت نیروها، همه عوامل را در راستای **منافع ملی - میهنی** به کار گرفت که متأسفانه چنین نبود.

با وجود اینکه هنوز رژیم شاه برقرار و دولت قانونی بر سر کار بود، در **۸ دی ماه خمینی** ضمن سپاسگزاری از اعتصاب کارمندان و کارکنان شرکت نفت، **مهندس مهدی بازرگان** را مأمور رسیدگی به اوضاع نفت ایران می کند و او را همراه با یک هیئت (**اکبر رفسنجانی، مهندس کتیرائی** و ...) به مناطق نفتی فرستاده تا جریان تولید نفت را برقرار سازند. (البته باید متذکر شد که این خواست **کارتل های نفتی** که سیاستگذاران جهانی نیز می باشند، بود).



در همین روز **خبرگزاری فرانسه** خبر داد که **شاپور بختیار** تأکید کرده است که در ملاقات روز پنج شنبه خود با شاه ایران موافقت اصولی خود را با تشکیل یک **دولت جدید** اعلام کرده است. وی افزود موافقت وی زمانی جنبه نهایی به خود خواهد گرفت که **جبهه ملی** در این مورد نظر داده باشد.

شاه سپس با ملاقاتی با هیئت رئیسه مجلسین، اظهار کرد که من شاپور بختیار را به نخست وزیری منصوب کرده ام و پس از تأیید او توسط شما به **مسافرت** خارج خواهم رفت تا اوضاع کشور آرام شود.

در روز ۹ دی ماه پس از هماهنگی های پشت پرده فرح و عوامل دفتر او با سیاست استعمار جهانی و عناصر آنها در ایران، شاپور بختیار (از اقوام فرح) به عنوان شخصی یافته شد که می تواند دولت انتقال را تشکیل دهد و چون شخصیتی قوی برای هدایت ارتش و دولت آن زمان را نداشت و نیز تحت سلطه مخالفان آن روز حکومت نیز بود، می توانست مهره خوبی برای انتقال قدرت باشد.



به دنبال نخست وزیری بختیار، جبهه ملی ایران که آشکارا از حامیان به قدرت رسیدن خمینی بود، طی اعلامیه ای ظاهراً وی را از جبهه اخراج کرد و حزب ایران نیز او را از ریاست حزب کنار گذاشت. در همین زمان در شهرهای ایران تشنجات رو به افزایش بود و در مشهد در اثر درگیری مردم و نیروهای انتظامی عده ای مجروح و تعدادی نیز به قتل رسیدند و تعدادی از فلسطینی های مسلح همراه مردم به کلانتری های ۳، ۴ و ۶ نیروی پایداری حمله کردند. در این زمان خمینی طی اعلامیه ای از مردم می خواهد که به تظاهرات خود علیه دولت بختیار ادامه دهند. بعضی از جراید خارجی (لوموند، لیبراسیون، گاردین و ...) زوال رژیم را تا یک ماه حتمی دانستند.

در ۱۲ دی ماه شاپور بختیار به اتفاق منوچهر آریانا در کاخ نخست وزیری برای تحویل مسئولیت، حضور پیدا کرد. فردای آن روز کنفرانس گوادلوپ با شرکت رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و نخست وزیران آلمان و انگلیس در جزیره فرانسوی گوادلوپ برای رسیدگی به بحران ایران تشکیل شد. البته سرنگون کردن رژیم شاه از دو سال پیش در دستور کار کمیسیون سه



جانبه قرار گرفته بود و در این زمان این طرح به اجرا درآمده بود و به مراحل آخر خود نزدیک می شد. این کنفرانس ضربه آخر بر پیکر رژیم شاه بود و همزمان با تشکیل دولت بختیار به دعوت ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت فرانسه تشکیل شده بود.

در همین زمان ژنرال هایزر فرستاده مخصوص کارتر رئیس جمهور آمریکا به تهران اعزام شد تا فرماندهان ارتش را به حمایت از مخالفان رژیم شاه وادار سازد و از هرگونه کودتای احتمالی آنها به نفع شاه جلوگیری به عمل آورد.

والری ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت فرانسه در صفحه ۱۹۹ خاطراتش به نام « قدرت و زندگی » که در پاریس منتشر شد (چاپ اکتبر ۲۰۰۶) در مورد کنفرانس گوادلوپ چنین نقل می کند: « جیمی کارتر گفت: وضعیت خیلی تغییر کرده است. شاه نمی تواند بماند، ملت ایران او را نمی خواهد. هیچ دولتی دیگر قبول نمی کند که با او کار کند. »

جیمی کارتر توسط **ابراهیم یزدی** نامه ای در ۸ دی ماه ۱۳۵۷ برای **خمینی** فرستاده و اعلام کرده بود: خروج شاه از ایران قطعی است، که در آینده نزدیکی رخ خواهد داد.

همچنان پیرو آن دیدیم که **بختیار** نیز یکی از شروط قبول نخست وزیری خود را خروج شاه از ایران قلمداد می کند و این شرط با روند سیاست بین المللی هماهنگ شده بود.

در ۱۴ دی ماه ژنرال **رابرت هایزر** معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا در اروپا، همراه با معاون وزارت جنگ آمریکا وارد تهران شدند. آنها با این مأموریت ویژه به تهران اعزام شده بودند که فرماندهی ارتش ایران را از دست شاه و طرفدارانش بیرون بیاورند و به دست خائنین و مزدوران استعمار جهانی تحویل دهند تا در اثر **خنثی نمودن ارتش**، فلسطینی های مسلح مزدور با تعدادی مردم ناآگاه بتوانند ایران را نابود سازند.



ریاضی و قره باغی

عوامل آمریکائی و انگلیسی که در ایران حضور داشتند و مسئول **خنثی کردن ارتش** بودند، **عباس قره باغی** که یکی از مزدوران آمریکایی بود را به ریاست ستاد بزرگ بر می گزینند. **ارتشبد غلامعلی اویسی** که در این زمان فرماندار نظامی تهران و فرمانده نیروی زمینی بود و شناخت کامل از قره باغی داشت با انتصاب او مخالفت می کند و در انتها مجبور به استعفاء می شود. در روز ۱۴ دی ماه **سپهبد مهدی رحیمی** فرماندار نظامی تهران می شود.

در همین روز، اعلامیه ای از طرف **کنفرانس گوادلوپ** صادر می شود که در آن به فاجعه سقوط اقتصاد و بازار ایران، قطع طولانی صدور نفت ایران به غرب و ناامنی ها و تشنجات در ایران اشاره شده بود. در این اعلامیه تذکر داده شده بود که کشورهای غربی نباید رابطه خود

را با آینده ایران قطع کنند و در برابر تحولات کنونی ایران باید روشی در پیش گیرند که بر اساس آن در آینده بتوانند با رژیم جدید ایران رابطه حسنه و همکاری های اقتصادی داشته باشند. البته این کنفرانس و اعلامیه آن نیز جزئی از **سناریوی براندازی شاه** توسط استعمار جهانی یعنی **کمیسسیون سه جانبه** بود. در این کنفرانس **جیمی کارتر** رئیس جمهور آمریکا، **ژیسکار دستن** رئیس جمهور فرانسه، **کالاها** نخست وزیر انگلیس و **اشمیت** صدراعظم آلمان همراه با همسرانشان شرکت داشتند. در روز شانزدهم دی ماه این کنفرانس پایان یافت.

حسین فردوست می گوید: «در همان موقع **پرویز ثابتی** به من گفت: که از سفارت آمریکا می آید و با همتای آمریکایی اش (یعنی رئیس سیا در سفارت) ملاقات داشته است. به گفته ثابتی مأمور آمریکایی به اطلاع ثابتی رسانیده که در **گوادلوپ کنفرانس** تشکیل شده که در آن علاوه بر کارتر و ژیسکار دستن صدراعظم آلمان هلموت اشمیت و نخست وزیر انگلستان **جیمز کالاها** حضور داشته اند و در مورد ایران تصمیم گیری کرده اند و کارتر مطرح کرده که حضور شاه در کشور ایران قابل دوام و پشتیبانی نیست ... و من گفتم این مأمور آمریکایی چنان مطالب را به شما گفته که گویی شخصاً در جلسه حضور داشته، جواب ثابتی را به خاطر ندارم ولی روشن است که رئیس سیا در سفارت می توانسته به دلیل موقعیتش از کلیات مسئله باخبر شود.»

شاه در این مرحله به این نتیجه رسیده بود که تنها راه حل باقی مانده برای او تشکیل دولتی از عناصر جبهه ملی و طرفداران **محمد مصدق** است و به همین منظور قبل از همه به دکتر **غلامحسین صدیقی** وزیر کشور مصدق، که همراه مصدق به زندان رفته و از یاران باوفای او به شمار می آمد متوسل شد. **شاه** در خاطرات خود از دکتر **صدیقی** به عنوان یک وطن پرست واقعی یاد کرده و می نویسد: «او بدون هیچگونه پیش شرطی حاضر شد درباره پیشنهاد من مطالعه کند و برای اعلام قبولی خود یک هفته مهلت خواست. من با این تقاضا موافقت کردم، ولی دکتر صدیقی تحت فشار عناصر جبهه ملی شرایطی عنوان کرد که برای من قابل قبول نبود.»

شاه اضافه می کند «دکتر صدیقی تنها کسی بود که در آن شرایط از من مصرانه می خواست کشور را ترک نکنم ولی نظر او این بود که من **اختیارات** خود را به یک **شورای سلطنتی** تفویض نمایم. این پیشنهاد از این جهت غیرقابل قبول بود که تفویض اختیارات سلطنتی به شورای سلطنتی با حضور خود من در کشور به این معنی بود که من خود **شایستگی** و **توانایی** انجام **وظایف سلطنت** را ندارم.»

دکتر آرمان نوری